

اسلام و انقلاب

آنچه نخست لازم به تذکر است آن است که ماهیت دین اسلام با سرشت انقلاب به گونه‌ای در هم آمیخته که تصور وجود اسلام را جدا از وصف انقلابی آن ناممکن می‌سازد. انقلاب و شورش علیه ظلم و استبداد برای نخستین بار در دین اسلام، با ظهور رسالت رسول اکرم - صلی الله علیه و آله - آغاز شد. انقلاب و شورش علیه حکومت یزید به رهبری امام حسین - علیه السلام - و سپس قیام علیه حکام بنی عباس در تحت لوای اسلام و حضور اهل بیت پیامبر، همه نمونه‌هایی از انقلاب اسلامی با خصلت اسلام انقلابی در صدر اسلام است. بررسی تحلیلی تاریخ اسلام روشن می‌کند که این دین خود به عنوان انقلاب علیه جهل، ظلم، استبداد و علیه تمام ناهنجاریها و به منظور استقرار حکومت عدل الهی ظهور کرد. حضرت علی - علیه السلام - در نخستین خطبه، پس از انتخاب به امر حکومت به وضوح، محتوای خصوصیات و اهداف انقلاب را بررسی و روحیه انقلابی يك حکومت اسلامی را مورد تذکر قرار می‌دهد. و به عبارتی آن را به عنوان دیباچه و برنامه کاری حکومت انقلابی خود معرفی می‌نماید. تشیع به عنوان يك حرکت انقلابی از صدر اسلام تا کنون، همواره در طول تاریخ اسلام به وصف انقلابیگری بر علیه ظلم و بی‌عدالتی مشهور بوده است. بر این اساس انقلاب اسلامی ایران يك پدیده مستقل و مجزا از کل حرکت و ماهیت انقلابی اسلام نیست بلکه بخشی از انقلاب مداوم، مستمر و جهانی نهفته در خود اسلام است که در واقع معلول دین اسلام است که ۱۴ قرن پیش ظهور کرده و همواره در طول تاریخ اسلام به صورت مستمر تداوم یافته است.

- اصول اساسی يك انقلاب اسلامی از دیدگاه اسلام:

با توجه به ماهیت انقلابی بودن دین اسلام، بطور طبیعی این دین تعریف خاصی از انقلاب داشته و اصول مشخصی نیز برای يك انقلاب اسلامی بر می‌شمارد. يك نهضت انقلابی در اسلام حرکتی است که ضمن برخورداری از خصائص دینی، برای تأمین هدف یا اهداف خاص مادی و معنوی جامعه اسلامی بوجود آمده باشد.

انقلاب مورد نظر اسلام انقلابی است که عوامل، محتوا، رهبری، روش، اهداف و خصوصیات دیگر آن کاملاً اسلامی بوده و در راستای تأمین و تحقق ارزشهای الهی برپا شده باشد. چنین انقلابی نه تنها تداوم یافته انقلابی است که با ظهور اسلام و آغاز رسالت پیامبر خاتم - صلی الله علیه و آله - در ۱۴ قرن پیش تجلی یافت بلکه اساساً ریشه در انقلابها و نهضت‌های توحیدی انبیاء گذشته از آدم تا خاتم دارد که قرآن کریم در آیات متعددی بر این اتصال و استمرار انقلاب توحیدی اسلام به انقلابها و حرکت‌های توحیدی پیامبران گذشته تأکید می‌ورزد.

حال چنانچه بخواهیم اصول اساسی يك انقلاب اسلامی را در تمایز با انقلاب‌های دیگر برشماریم می‌توانیم بطور کلی آن را در ۵ اصل دینی ذیل خلاصه کنیم:

۱. توحید: قدرت، حکومت و سلطنت منحصرأ از آن خداستو بشر می‌بایست فقط در برابر قدرت و حکومت الهی سر فرود آورد و از بندگی هر حکومت دیگری بپرهیزد. طبعأ چنانچه قدرتهائی بخواهند در مخالفت با این اصل در آیند مسلمانان موظفند در برابر آن قدرتها قیام کنند.

۲. نبوت: بر اساس اصل توحید، قهرأ مسئولیت‌هائی متوجه مسلمانان می‌باشد که آنان را در برابر خدا، خود و دیگران مسئول می‌سازد. تبیین و تشریح چنین مسئولیت‌هایی برای مخلوقات الهی، فلسفه و حکمت تشریع ادیان و ارسال رسولان الهی بوده است. هر حرکت و نهضت انقلابی از دیدگاه اسلام می‌بایست ناظر به یکی از مسئولیت‌های فوق باشد.

۳. عدل: وظیفه مسلمانان برپائی و پشتیبانی از حکومت عدل در روی زمین است آیات فراوانی در قرآن کریم، انقلاب علیه ظلم و بی‌عدالتی و استقرار حکومت عدل الهی را خواستار گردیده و آن را وظیفه دینی مسلمانان می‌داند تا برای تحقق عدالت کوشش نمایند و در راه خدا و مبارزه بر علیه طاغوت قیام کنند.

۴. امامت: به نص قرآن کریم بشر به عنوان خلیفه و جانشین خداوند در روی زمین منصوب گردید تا در استقرار حکومت الهی بر زمین بکوشد. برای نیل به این مقصود خداوند به ارسال رسل پرداخت و پس از ارسال پیامبر خاتم و رحلت آن بزرگوار می‌بایست جانشینانی صالح و شایسته وجود داشته باشند تا ضمن آشنا نمودن مسلمانان با وظایف خویش، آنان را در قیام بر علیه طاغوت و تأسیس حکومت الهی رهبری نمایند.

۵. معاد: از آنجا که خداوند افراد بشر و مسلمانان را در فهم، پذیرش و عمل به مسئولیت‌های خود آزاد نهاده است تا به میل خود، سرنوشت و سعادت یا خسران خویش را انتخاب کنند بنابراین افراد بشر خود مسئول نوع رفتار یا حکومتی که انتخاب می‌کنند می‌باشند و باید روزی در پیشگاه الهی پاسخگوی نوع عملکرد خویش باشند. به این ترتیب از دیدگاه اسلام، انقلابی مورد تأیید است که با اتصاف به وصف اسلامیت، در چارچوب اصول پنج گانه فوق و ایمان به آنها آغاز گردیده و تداوم یابد و هر انقلابی خارج از این چارچوب، مطلوب و مورد تأیید اسلام نخواهد بود.

- رویکرد اسلام به انقلاب‌های غیر اسلامی:

همان گونه که گذشت به دلیل ماهیت انقلابی بودن دین اسلام، قهراً در این دین چارچوب مشخصی برای انقلاب‌های مطلوب اسلام ترسیم گردیده و آن را تحت ضابطه خاصی که همان ایدئولوژی اسلامی است قرار خواهد داد. از مطالب فوق چنین می‌توان نتیجه گرفت که برپائی يك انقلاب در بینش اسلامی می‌بایست با سلامتِ هدف و وسیله توأم باشد صرف برپائی انقلاب در اسلام هدف نیست چه اگر چنین بود جز هرج و مرج چیزی حاصل نمی‌گشت. انقلاب مورد نظر اسلام انقلابی است که برای نفی سلطه ظالمان و اجرای قسط و عدالت برپا گردد.

به طور کلی می‌توان گفت هر انقلابی که برای تحقق عدالت اجتماعی، تضعیف فاصله طبقاتی، رفع تبعیضات ظالمانه، حمایت از محرومان و رهایی آنان از سلطه مستکبران و فقرستیزی بوقوع بپیوندد. انقلابی است که اسلام با دید مثبت به آن نگریسته و به هر میزان که آن انقلاب مصادیق بیشتری از آرمان‌های فوق را پوشش دهد به همان میزان از ارزش بیشتری در دیدگاه اسلام برخوردار خواهد بود قرآن کریم با صراحت می‌فرماید که هدف از ارسال رسل، برای اقامه عدل در میان مردم بوده است. و یا در جای دیگر مبارزه برای نجات مستضعفان را از جمله وظایف انسانها می‌داند.

با این اساس اگر انقلاب و وصول به حکومت جدید چنین اهدافی را تضمین نکند ارزشمند نخواهد بود. انقلاب فرانسه یکی از آرزوهای مهم روسو، ولتر و مونتسکیو بود، انقلاب کمونیستی، ثمره برنامه‌ریزی مارکس و لنین بود. نهضت نازی‌ها در آلمان جز در سرزمینی که هگل، کوه و نیچه در آن مبارزه کرده بودند ظهور نکرد. اینها همه، حرکت‌های مقطعی و زود گذری بودند که تنها بعضی از جنبه‌های مادی انسانها را پوشش می‌دادند لذا انقلاب مورد تأیید اسلام در انقلاب‌های سوسیالیستی، لیبرال و انقلاب‌های صرفاً استقلال طلبانه و یا اقتصادی محض خلاصه نمی‌شود. اسلام نمی‌تواند با روح چنین حرکت‌هایی همدم و هماهنگ باشد بلکه دید اسلام نسبت به انقلاب دیدی فراتر و جامع‌تر از اهداف صرفاً مادی است. البته این به آن معنا نیست که در انقلاب اسلامی اهداف اقتصادی، اجتماعی، آزادی و استقلال، پیشرفت و توسعه دنبال نگردد بلکه مقصود آن است که منظور کردن این اهداف در رتبه نخست و بی‌توجهی به ارزشهای دینی و معنوی انقلاب را غیر اسلامی ساخته و اهداف مورد نظر اسلام را تأمین نخواهد کرد.

یاد آن روزی که بهمن گل به بار آورده بود

و آن زمستانی که با خود نوبهار آورده بود

یاد باد آن دل تپیدن های مشتاقان یار

و آن عجب نقشی که آن زیبا نگار آورده بود

عشق را صد رشته جان، در لعل نوشین بسته بود

حسن را صد چشم دل، آیینه وار آورده بود

از گلستان شهیدان تا به مهرآباد عشق

موج دریای زمان، چشم انتظار آورده بود

منکران گفتند با یک گل نمی گردد بهار

لیک ما دیدیم، یک گل صد بهار آورده بود

در نگاهش جلوه گل بود و با غوغای عشق

در چن هر گوشه ای را صد هزار آورده بود